

خيار مجلس در فقه شيعه و اهل تسنن - قسمت دوم و پايانى

محمدرضا قنبرى^۱

در قسمت اول مقاله، خيار مجلس از دیدگاه فقه اهل شيعه و اهل تسنن بررسی شد و در این قسمت به بررسی حقوقی خيار مجلس خواهیم پرداخت:

۳- خيار مجلس از دیدگاه حقوقی

۳-۱- مقدمه

در مقدمه این بحث به نظر می رسد اگر چند اصطلاح را به عنوان کلید واژه تعريف کنیم خالی از لطف نباشد:

۳-۱-۱- عقد

معنای عقد از نظر لغت بر خلاف گشودن است و از نظر شارع گفتاری از دو طرف عقد و یا گفته‌ای از یک طرف عقد و کاری از طرف دیگر است که اثر مورد نظر از جانب شارع بر آن بار شده است. در ماده ۱۸۳ قانون مدنی عقد چنین تعريف شده است: «عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد.» تعريف های دیگری، به ویژه میان فقهای شيعه، از عقد شده است. درباره درستی و نادرستی هر یک و جامع و مانع بودن آنها بحث های فراوانی وجود دارد که از هدف این نوشته خارج است.

۳-۱-۲- لزوم عقد

مرحوم نائینی پس از بیان این مطلب که در هر جا اقاله عقد ممکن باشد جعل خيار نیز ممکن است؛ می فرماید: «معنی اللزوم العقدی کما عرفت هو ثبات کل من المتعاقدين علی الالتزام بما صدر منه بالانشاء و عدم تمکنه من رفع الید عنه الا برضاء الاخر فکل واحد منهما مالک لالتزام الاخر و مسلط علیه و له السلطنه علی التزامه.» لزوم عقدی عبارت است از پا بر جا بودن هر یک از دو طرف عقد بر آنچه که با انشا از او صادر شده و قدرت نداشتن بر دست کشیدن از آن مگر با رضایت طرف دیگر. بنابراین هر یک از آنها مالک التزام دیگری است و مسلط بر آن شمرده می شود.

۳-۱-۳- خيار

واژه خيار، مصدری است به معنای اختيار و مقصود اختیاری است که شخص در فسخ معامله دارد، به همین جهت معمولاً همراه با کلمه فسخ می آید. خيار حقی است که به دو طرف عقد یا یکی از آنها و گاه به شخص ثالث داده می شود. اجرای این حق، عمل حقوقی است که با یک اراده انجام می شود و نیاز به قصد انشاء دارد و در زمره ایقاعات است برخلاف اقاله (برهم زدن معامله با توافق) که با تراضی واقع می شود.

۳-۱-۴- خيار مجلس

^۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه؛ معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری کل استان اصفهان - law.ghanbari@yahoo.com

خيار مجلس عبارت است از حق برهم زدن عقد بيع توسط هر يك از متبايعين تا زمانى كه متفرق نشده اند، خواه آن ها در جايى نشسته يا ايستاده باشند يا راه بروند يا غير از آن و اگر ميان آنها حايلى مثل ديوار يا پرده، وجود داشته باشد، خيار مجلس از بين نمى رود.

۲-۳. بررسى خيار مجلس از لحاظ قانونى

در خيار مجلس مباحث بسيارى قابل طرح و بررسى است. لکن قانون مدنى تنها يك ماده در اين رابطه تهيه و تنظيم کرده است، ولى ما تا جايى كه اين نوشتار را گنجایش باشد به بخشى از آن مباحث اشاره مى كنيم:

۱-۲-۳. معنای خيار مجلس

قانون مدنى در ماده ۳۹۷ در رابطه با معنا و مفهوم خيار مجلس چنين مى گويد: «هر يك از متبايعين بعد از عقد فى المجلس و مادام كه متفرق نشده اند اختيار فسخ معامله را دارند».

مأخذ اين خيار اخبارى است به حد استفاضه بلکه تواتر و از آن جمله است اين حديث البيعان بالخيار حتى تفرقا يا مالم يتفرقا و اين حديث از حيث دلالت واضح تر از عبارت فقهاء است كه از آن به خيار مجلس تعبير کرده اند و قانون مدنى از آن پيروي نموده است. (بروجردى عبده، ۱۳۸۰، ۱۸۲)

البته قيد «مجلس» ناظر به مورد غالب است؛ چرا كه اغلب معاملات در حال نشستن متعاملين در محل معينى منعقد مى گردد و تا زمانى كه از مجلس عقد متفرق نشده اند «خيار» باقى است و گرنه حضور در يك مجلس به خودى خود نقشى در ثبوت خيار ندارد، لذا اگر خريدار و فروشنده گفتگوهاى خود را درباره آثار عقد ادامه دهند و در همان حال از مجلس عقد خارج شوند تا زمانى كه از هم جدا نشوند «خيار» باقى خواهد بود و بر عكس اگر يكي از متعاملين در جلسه عقد بميرد مرگ او جدائى به شمار آمده و حق خيار ساقط مى گردد.

۲-۲-۳. خيار مجلس در رابطه با عقدى كه به وسيله وكيل واقع مى شود

در موردى كه عقد بيع به وسيله وكلاى طرفين واقع شود، اين پرسش مطرح مى شود كه خيار مجلس با كيست؟ وكلاى طرفين يا خود آنان و يا هر دو گروه؟

براي يافتن پاسخ صحيح بايد به اقسام گوناگون وكالت و نمايندگى توجه كرد؛ زيرا همه وكلا در حكم واحد نبوده و حدود اختيارات آنان در همه موارد يكسان نيست.

اگر وكيل وكالت و نمايندگى او تنها در اجراى صيغه عقد باشد و متعاملين همان مالكين باشند و يا وكيل وكالتش تنها در انجام معامله باشد نه در فسخ و به هم زدن معامله، در اين دو صورت يقيناً خيار مجلس براي وكيل ثابت نخواهد بود، اما اگر وكيل تام الاختيار باشد همانند معاملات ولى و قيم و وكيل در عقد مضاربه و ... در اين صورت خيار مجلس براي او ثابت خواهد بود و در هر سه حالت اگر موكلين در مجلس عقد حضور داشته باشند، خيار مجلس براي آنان نيز ثابت خواهد بود. (طاهرى، ۱۴۱۸ هـ ق، ۱۲۴)

مرحوم دكتور سيد حسن امامى در دوره حقوق مدنى جلد اول مى فرمايند:

۱- در خیار مجلس وکیل مانند موکل است، بنابراین هرگاه وکیل در عقد، وکالت در فسخ را نیز دارا باشد، مادام که متبایعین از یکدیگر متفرق نشده اند می توانند بیع را فسخ نمایند، لذا هرگاه عقد به وسیله وکلای طرفین منعقد شود و یا یک طرف وکیل باشد هر یک می تواند از خیار مجلس استفاده نموده بیع را بر هم زند.

۲- در صورتی که بیع به وسیله وکیل منعقد شود و بعداً موکل در مجلس حاضر گردد و وکیل خارج شود، مادام که موکل و طرف معامله متفرق نشده اند هر یک می توانند بیع را فسخ نمایند، زیرا کلمه متبایعین مذکور در ماده بر موکل صدق می نماید و لازم نیست که عقد به وسیله او انجام شده باشد. در این امر فرق نمی نماید وکلی که بیع را منعقد ساخته وکالت در فسخ معامله داشته یا نداشته باشد. (امامی، ۱۳۷۳، ۴۷۶ و ۴۷۷)

در صورتی که طبق ذیل ماده ۱۹۸ قانون مدنی یک نفر به وکالت از طرف متعاملین عقد بیع را واقع سازد، پرسشی پیش خواهد آمد که خیار مجلس تا چه زمانی خواهد بود؟ بین حقوقیین امامیه سه نظریه وجود دارد:

اول- مادام که وکیل مزبور در مجلس عقد است می تواند بیع را فسخ نماید و چون آن را ترک کند خیار مجلس ساقط می شود، زیرا خارج شدن وکیل از مجلس عقد مانند تفرق متعاقدین است.

دوم- مادام که وکالت باقی است خیار مجلس باقی خواهد بود و چنانچه وکالت از ناحیه یکی از طرفین منحل شود، خیار مجلس ساقط می گردد، زیرا تعدد اعتباری که در اثر وکالت وکیل از ناحیه طرفین معامله، حاصل شده است مادام که به جهتی از جهات زایل نشود، تفرقه اعتباری به وجود نمی آید و چون وکالت از ناحیه یکی از طرفین منحل شود تعدد زایل و تفرقه حاصل می گردد.

سوم- خیار مجلس موجود نمی شود، زیرا ادله ای که برای متبایعین حق خیار مجلس می شناسد، ناظر به موردی است که طرفین عقد در خارج متعدد باشند و به وکالت یک نفر از طرف متبایعین موردی برای تحقق خیار مجلس نخواهد بود، علاوه بر آنکه حق خیار بر خلاف اصل لزوم بیع است و باید اکتفا به مورد یقین که تعدد طرفین معامله است نمود. این نظریه مطابق با اصول قضایی و مستفاد از ماده ۳۹۷ قانون مدنی به نظر می رسد. (امامی، ۱۳۷۳، ۴۷۹ و ۴۷۸)

حق خیار مجلس را شاید بتوان یکی از مصادیق قاعده اذن به حساب آورد به این معنا که اگر وکالت وکیل به صورت نمایندگی مطلق باشد پس حق فسخ نیز از لوازم اذن در وکالت خواهد بود و وکیل، خیار مجلس دارد اما اگر وکالت او فقط به عنوان اجرای صیغه باشد یا وکالت او پس از اجرای صیغه ی عقد، پایان یابد، خیار مجلس برای او وجود نخواهد داشت. البته این سخن که لازمه اذن به انعقاد عقد، اذن به فسخ قرارداد نیز می باشد محل تأمل است زیرا این ملازمه یا باید لفظی باشد و یا عقلی باشد که هر دو مورد، بدون اشکال و ایراد نیست. عده ای مسأله خیار وکیل را از مصادیق قاعده «سبب و مباشر» می دانند که وکیل «مباشر» بوده و موکل، «سبب» است اما سبب، قوی تر از مباشر می باشد زیرا اراده مباشر، اراده غیر مستقل و ناقص است بنابراین وکیل که مباشری ضعیف می باشد، حق فسخ ندارد.

۳-۲-۳. عزل وکیل

اگر موکلین، وکلای خود را عزل کنند، دو احتمال در مورد سقوط یا عدم سقوط خیار مجلس وجود دارد؛ یک احتمال آن است که خیار مجلس کماکان باقی است زیرا اثر عقد می باشد و احتمال دیگر آن است که این خیار زایل می شود زیرا تابع نیابت است پس وقتی نیابت از بین برود، خیار مجلس نیز از بین خواهد رفت.

۳-۲-۴. اعمال خیار مجلس در معامله با خود

در مواردی که یک نفر به جانشینی از دو نفر، عقد بیع را واقع می‌سازد، مثل اینکه اصالتاً از ناحیه خود و وکالتاً یا ولایتاً از ناحیه دیگری عقد بیع را واقع سازد و یا وکیل و یا ولی هر دو طرف باشد، در این صورت سؤالی که مطرح است این است که آیا خیار مجلسی فرض دارد یا نه؟ و بر فرض وجود خیار، تا چه مدتی خواهد بود؟ همیشگی است یا پس از مدتی از بین می‌رود؟ و اگر زایل شدنی است با چه عاملی از بین می‌رود؟

در پاسخ این پرسش‌ها نظرات گوناگونی ارائه شده است: عده‌ای را عقیده بر آن است در صورتی که عقد به وسیله شخص واحد انجام گیرد اصلاً خیار مجلسی تحقق پیدا نمی‌کند؛ زیرا اساس خیار مجلس بر دو شخص استوار بوده و پایانش به جدایی و افتراق آن دو است؛ چنان که در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: «البيعان بالخيار حتى يفترقا» در حالی که در مورد بحث ما اصولاً افتراق معنا ندارد.

در پاسخ به این نظریه گفته می‌شود: درست است که شخص واحد است لکن به نیابت از متعاملین، عقد بیع را جاری می‌سازد، قهراً در همه امور حکم متعاملین بر او جاری است، لذا برای پایان و اسقاط خیار مجلس در این صورت، یا خروج از مجلس عقد را معیار قرار می‌دهیم و یا با مسقطات دیگر غیر از تفرق ساقط می‌شود؛ چنانکه شیخ انصاری می‌فرماید بر فرض ثبوت خیار، مسقط آن غیر از تفرق متبایعین باید باشد؛ چون در این مورد تفرق معنا ندارد.

عده دیگر از فقها، «خیار مجلس» را در این صورت نیز ثابت می‌دانند، لکن برای اسقاط آن راه حل‌هایی را ارائه کرده‌اند از قبیل:

۱- تا زمانی که شخص از مجلس عقد بیرون نیامده است خیار ثابت بوده و حق فسخ معامله را خواهد داشت و با خروج از مجلس عقد این حق نیز ساقط می‌گردد.

ولی، این راه حل را نباید پذیرفت، زیرا آنچه در بقای خیار اعتبار دارد با هم بودن دو طرف است نه ترک مجلس عقد. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۴۶)

۲- خیار مجلس در این مورد همیشگی است و تا زمانی که شخص عاقد به وسیله‌ای، اراده خود را بر الزام به بیع و صرف نظر کردن از خیار ابراز نکرده است حق برای او باقی می‌ماند.

۳- تا زمانی که نمایندگی باقی است و عاقد هر دو عنوان اصیل و نماینده را با هم دارد، مانند این است که طرفین با هم هستند و جدایی اعتباری انجام نشده است، ولی همین که نمایندگی از بین رفت عناوین متعددی که در او جمع بوده زایل می‌شود، در این لحظه جدایی حاصل شده و خیار ساقط می‌گردد.

ولی حق این است که بر اساس اصل لزوم قراردادها (که توضیح آن گذشت) و بر اساس سرایت حکم موکل بر وکیل حق خیار تا زمان حضور در مجلس عقد ثابت باشد و پس از خروج از مجلس، عقد را لازم دانست. چون حکم جواز و به ویژه خیار مجلس امری استثنایی است که باید به قدر متیقن اکتفا شود و آن هم حضور در مجلس عقد است و نسبت به پس از خروج از مجلس عقد شک در بقای خیار و به تعبیر دیگر شک در وجود مخصص نسبت به اصل لزوم در معاملات داریم، باید به اصالة اللزوم تمسک کرد.

خیار مجلس در موردی به وجود می‌آید که دو شخص با دو اراده ممتاز در ایجاد عقد شرکت داشته باشند. قانونگذار فرض کرده است که دو طرف، تا زمانی که با هم هستند و به گفتگو ادامه می‌دهند، اراده قاطع خود را بر التزام به بیع ابراز نکرده و به طور ضمنی برای

خود حق فسخ را محفوظ داشته اند، و به همین دلیل نیز تنها از لحظه جدایی پای بند به قرار و پیمان خویشند. ولی، این تبانی در صورتی که یک نفر با خود معامله می کند قابل تصور نیست. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۴۷)

۳-۲-۵. خیار مجلس در معامله فضولی

سؤال: اگر مالک در بیع فضولی بیع را اجازه نموده بعد از اجازه آیا مالک خیار مجلس دارد یا نه؟ در پاسخ به این سؤال چند پاسخ را می توان مطرح کرد:

- ۱- اگر ما اجازه مالک را کاشف بدانیم و مالک هم در مجلس عقد حاضر باشد و حرف نزند و بعد از اتمام بیع فضولی، بیع را اجازه دهد در این صورت می شود گفت که مالک خیار مجلس دارد.
 - ۲- اگر ما اجازه را ناقل بدانیم حتی اگر مالک در مجلس عقد حضور نداشته باشد باز خیار برای مالک ثابت است. و ملاک و معیار مجلس اجازه است. یعنی مثلاً در مجلس عقد مالک حاضر نبوده و ده روز بعد در خانه مالک به او خبر می دهند که فلانی ملک تو را فروخت. در این مجلس مالک خیار دارد و اعتبار به همین مجلس است نه مجلس عقد.
- آقای دکتر کاتوزیان در دوره عقود معین جلد ۱ معتقدند:

مبنای معاملات فضولی بر نظریه نمایندگی استوار است، یعنی فضول در نتیجه تنفیذ مالک یا حکم قانون نماینده مالک به شمار می رود. ولی این نمایندگی محدود به انعقاد قرارداد است و چنان وسعتی ندارد که به فضول اختیار فسخ معامله را نیز بدهد. بنابراین، اعمال خیار مجلس در این گونه قراردادها تنها در صورتی امکان دارد که مالک در مجلس عقد حضور داشته باشد و پس از تنفیذ کار فضول بخواهد از خیار مجلس استفاده کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۴۹ و ۴۸)

به نظر می رسد: اگر مالک بعد از اطلاع از بیع فضولی بیع را تنفیذ کرد و اجازه داد اجازه وی التزام وی به بیع محسوب می شود و یکی از مسقطات خیار مجلس اسقاط خیار است و در اینجا اجازه به معنی التزام به بیع است و التزام به بیع مسقط خیار مجلس است.

۳-۲-۶. اعمال خیار در عقودی که به وسیله مکاتبه یا تلفن انجام می شود

در موردی که خرید و فروش به وسیله مکاتبه انجام می شود تردیدی وجود ندارد که خیار مجلس نیز نمی تواند تحقق یابد. لی در جایی که عقد با تلفن محقق می شود، ممکن است تردید شود و گفته شود که ارتباط فکری و معنوی دو طرف هنگام مکالمه در حکم حضور در یک مجلس است و تا زمانی که مکالمه را قطع نکرده اند، می توانند از خیار مجلس استفاده کنند.

به نظر می رسد این نظریه صحیح نباشد چرا خیار مجلس در زمره قواعد کلی معاملات نیست و برعکس استثنایی است بر اصل لزوم قراردادها که در ابتدای کتاب مفصل به آن پرداختیم فلذا در موارد شک باید به قدر متیقن اکتفا کنیم.

۳-۲-۷. مسقطات خیار مجلس

در کتب فقها برای خیار مجلس مسقطاتی بیان شده است که با وجود هر یک از آنها حق خیار از بین می رود و آنها عبارتند از:

- ۱- شرط سقوط خیار مجلس در ضمن عقد یا اسقاط آن پس از عقد، از باب «المؤمنون عند شروطهم و لكل ذي حق اسقاط

حقه».

۲- ماده ۴۴۸ قانون مدنی مقرر می دارد: «سقوط تمام یا بعضی از خيارات را می توان در ضمن عقد شرط نمود.» اطلاق این عبارت شامل صورتی نیز می شود که مشروط علیه نمی داند حق خيار برای او وجود دارد مثلاً نمی داند که مغبون گردیده و حق خيار غبن دارد و در عین حال خيار غبن را اسقاط کند. همچنین لازم نیست خياری که شرط سقوط آن می شود در زمان انعقاد عقد و شرط سقوط خيار، وجود داشته باشد بلکه ممکن است بعداً به وجود آید مانند شرط سقوط خيار تأخیر ثمن که چنین شرطی از مصادیق شرط نتیجه است یعنی به محض اینکه حق خيار به وجود آید، ساقط شود.

۲- جدایی و افتراق متعاملین از یکدیگر، به دلیل حدیث نبوی معروف: «البيعان بالخيار ما لم يفترقا».

سؤال:

آیا به فوت یا دیوانگی یا بیهوشی احد از متبایعین افتراق حاصل خواهد شد یا نه؟ آقای محمد بروجردی عبده در کتاب حقوق مدنی خود می فرماید:

شهید در دروس شق اول را اختیار کرده و علامه در قواعد احتمال هر یک از دو شق را داده و علتی که برای سقوط خيار در مورد فوت ذکر نموده آن است که وقتی مفارقت بدنی مسقط خيار باشد مفارقت روحی به طریق اولی موجب سقوط خيار خواهد بود و محقق کرکی در شرح قواعد آن را رد کرده به این که افتراق که عبارت از دوری از همدیگر باشد اختصاص به جسم دارد و شامل روح نیست تا در سقوط خيار به اولویت تمسک شود و خود او این قبیل از موانع را مسقط خيار قرار نداده و تمسک به استصحاب ثبوت خيار را اختیار کرده است. (بروجردی عبده، ۱۳۸۰، ۱۸۵)

۳- تصرف بایع و مشتری در ثمن و مبیع؛ زیرا تصرف بایع در ثمن دلیل بر امضا و اسقاط حق خيار اوست و تصرف مشتری در مبیع دلیل بر اسقاط حق خيار اوست. بنابراین، تصرف بایع در ثمن و مشتری در مبیع نشانه آن است که حق خيار خود را ساقط نموده و به لزوم بیع ملتزم شده اند.

مقصود از تصرف این است که خریدار یا فروشنده در مالی که در اثر بیع به او تملیک شده تصرف کند. ولی در صورتی که فروشنده در مبیع و خریدار در ثمن تصرف مالکانه کند، این کار نشانه آن است که از خيار مجلس استفاده کرده و معامله را بر هم زده است. برای مثال، اگر فروشنده پس از تمام شدن عقد بیع و در همان مجلس مبیع را به دیگری انتقال دهد، کار او فسخ ضمنی عقد است. بر عکس، هرگاه فروشنده در ثمن و خریدار در مبیع تصرف کند، اماره بر این است که از خيار مجلس چشم پوشیده و خواسته است ملتزم به بیع باشد. بنابراین، اگر خریدار در همان مجلس عقد مبیع را به دیگری بفروشد یا خوراکی را که خریده است شروع به خوردن کند، با این کار به طور ضمنی خيار مجلس را ساقط کرده است. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۴۹)

نتیجه گیری

یکی از اصول حاکم بر معاملات که از قدیم الایام وجود داشته است، اصل «لزوم قراردادهای» و خاصه در عقد بیع به عنوان رایج ترین نوع آنها، بوده است. خيار مجلس یکی از استثنائات وارد بر اصالة لزوم عقد است. این خيار مختص به بیع است. با تبعی که در منابع

روایی فقهی معتبر به عمل آمد مشخص گردید روایات متعددی در زمینه خیار مجلس وجود دارد که همگی از اثبات خیار مجلس حکایت دارد و با عبارتی مانند:

۱. «البیعان بالخیار حتی یفترقا»
۲. «البیعان بالخیار ما لم یفترقا فاذا افترقا فلا خیار بعد الرضا منهما»
۳. «المتبايعان بالخيار ما لم يفترقا»
۴. «المتبايعان بالخيار مالم يفترقا عن مكانهما، فاذا يفترقا فقد وجب البيع»
۵. «المتبايعان كل واحد منهما بالخيار على صاحب ما لم يفترقا»

نقل شده است.

اگر چه مالکیان وحنفی ها در پذیرش خیار مجلس، برابر روایت البیعان بالخیار مالم یفترقا... و آیه شریفه: (أوفوا بالعقود) ناسازگاری می دانند و بر این اساس، عمل به آیه را به خیار مجلس، پیش می دارند. ولی حنبلیان و شافعیان، روایت یاد شده را با آیه شریفه (أوفوا بالعقود) ناسازگار نمی بینند. و حتی خیار مجلس را در غیر بیع هم، نافذ می دانند.

در میان حقوقدانان نیز به لحاظ بی توجهی قانون مدنی تحقیق جامعی به عمل نیامده وعمدتاً با مراجعه به نظرات شیخ انصاری موضوع خیار مجلس را حداکثر در یک یا دو صفحه کتاب به اجمال برگزار نموده اند. امید است این مقاله بتواند گامی هر چند کوچک در این راه برداشته باشد.

منابع

۱. آل کجیاف، حسین، روش تحقیق در علم حقوق، چاپ چهارم، انتشارات جنگل، ۱۳۹۰
۲. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب (بخش خیارات)، جلد ۵، چاپ اول، انتشارات کنگره
۳. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۱، چاپ چهاردهم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳
۴. الجبعی العاملی، زین الدین، الروضه البهیة فی شرح اللعنة الدمشقیة (الجزء الاول)، چاپ نهم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳.ق
۵. الجزیری، عبد الرحمن، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه (قسم المعاملات)، الجزء الثانی، انتشارات دارالفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۲۴.ق
۶. الامام مالک، المدونه الکبری، جلد ۴، بیروت، لبنان، انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۳.ق
۷. الشافعی، محمد بن ادريس، الجزء الثالث، دارالفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۲۹.ق
۸. الکاشارنی، ابوبکر، بدائع الصنائع، جلد ۵، چاپ اول، المکتبه الحبییه، پاکستان، ۱۴۰۹.ق
۹. البهوتی، کشف القناع، جلد ۳، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸.ق
۱۰. ابن البراج، القاضي، المهذب، جلد ۱، قم، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۶.ق
۱۱. ابن قدامه، عبدالله، المغنی، جلد ۴، بیروت، لبنان، انتشارات دار الکتب العربی للنشر و التوزیع
۱۲. بروجردی عبده، محمد، حقوق مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۰

۱۳. بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی، قواعد فقهیه، جلد ۱، چاپ سوم، مؤسسه عروج، تهران، ایران، ۱۴۰۱ هـ ق
۱۴. بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد، الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)، جلد ۱۱، چاپ اول، قم، ایران، مجمع البحوث العلمیه
۱۵. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناظره فی أحكام العتره الطاهره، جلد ۱۹، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ هـ ق
۱۶. حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری، مترجم: بخشایشی، عبد الرحیم عقیقی، کنز العرفان فی فقه القران، جلد ۲، قم، پاساژ قدس
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، جلد ۵، قم، چاپ داوری، ۱۴۱۵ هـ ق
۱۸. -----، منهاج الصالحین، جلد ۲، چاپ هیجدهم، قم، نشر مدینه العلم، قم، ۱۴۱۸ هـ ق
۱۹. زراعت، عباس، خود آموز مکاسب (بخش خیارات-خيار مجلس و حیوان)، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸
۲۰. سمرقندی، علاءالدین محمد، تحفه الفقهاء، جلد ۲، چاپ دوم، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه
۲۱. شعرانی، ابوالحسن، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، ترجمه و شرح، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران، ایران، منشورات اسلامی، ۱۴۱۹ هـ ق
۲۲. شافعی، محمد بن ادیس، الام، جلد ۳، بیروت، لبنان، انتشارات دارالفکر، ۱۴۲۹-۱۴۳۰ هـ ق
۲۳. شیخ الاسلام، سید محمد، راهنمای مذهب شافعی در قوانین احکام شرعی و مسائل فروع فقهیه (بخش عبادات و معاملات)، جلد اول، چاپ اول، انتشارات چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۴
۲۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، جلد ۳، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۲۵. طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی، چاپ دوم، قم، ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ هـ ق
۲۶. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، اللعنه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، دار التراث، چاپ اول، بیروت، لبنان، الدار الإسلامیه، ۱۴۱۰ هـ ق
۲۷. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، جلد ۳، چاپ اول، قم، ایران، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ هـ ق
۲۸. عمید زنجانی، عباسعلی، درآمدی بر حقوق اسلامی تطبیقی یا علم الخلاف و فقه مقارن، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲
۲۹. عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین و ساوجی، نظام بن حسین، جامع عباسی و تکمیل آن (محشای، ط، جدید)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۹ هـ ق
۳۰. -----، جامع عباسی تکمیل آن (محشای، ط، قدیم)، جلد ۲، چاپ اول، تهران، ایران، مؤسسه منشورات الفراهانی
۳۱. فخار طوسی، جواد، در محضر شیخ انصاری، شرح خیارات، جلد ۱، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الحکمه، ۱۳۸۲
۳۲. قارونی تبریزی، شیخ حسن، النضید فی شرح روضه الشهید، جلد ۱۲، چاپ اول، قم، انتشارات داوری، ۱۴۱۶ هـ ق
۳۳. قمی (صدوق)، محمد بن علی بن بابویه، مترجم: غفاری، علی اکبر و محمد، من لا یحضره الفقیه، ترجمه، جلد ۴، چاپ اول، تهران، ایران، نشر صدوق، ۱۴۰۹ هـ

۳۴. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۵، چاپ چهارم، تهران، ایران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۳۵. کاتوزیان، ناصر، دوره عقود معین (۱)، چاپ ششم، تهران، انتشارات مدرس، ۱۳۷۴
۳۶. مجلسی، محمد تقی، یک دوره فقه کامل فارسی، مؤسسه و انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۴۰۰ هـ.ق
۳۷. مرعشی، سید محمد حسن، الرشاد الی شرح الرشاد (کتاب المتاجر)، جلد ۳، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱
۳۸. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، مترجم علی اسلامی، جلد ۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۳۹. مصطفوی، سید محمد کاظم، فقه المعاملات، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ هـ.ق
۴۰. نجفی (کاشف الغطاء)، حسن بن جعفر بن خضر، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، چاپ اول، نجف اشرف، عراق، مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ هـ.ق

<http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=27106>